

معاون اول رئیس جمهور:

املاک مازاد زودتر تعیین تکلیف شده و از در آمد حاصله استفاده شود

برگزار شد، بعد از بررسی املاک مازاد معرفی شده در استان های گیلان، خوزستان، خراسان جنوبی، لرستان، کردستان، فارس، کرمان، یزد، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، کرمانشاه، آذربایجان غربی، ایلام، قزوین و سمنان با واگذاری تعدادی از املاک که مطابق قانون با واگذاری یا تهاتر آنها، امکان مولدسازی در سایر بخش های مربوط وجود داشت، موافقت شد.

این املاک متعلق به وزارتخانه های بهداشت درمان و آموزش پزشکی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نیرو، کشور، راه و شهرسازی، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی و سازمان برنامه و بودجه کشور بود.

در این جلسه، محمدرضا عارف با بیان اینکه املاک مازاد معرفی شده باید هر چه زودتر تعیین تکلیف شده و در بخش مولدسازی از درآمد حاصله از آن ها استفاده شود، خواستار آن شد که جلسات همچنان به شکل منظم و دقیق برگزار تا درباره این املاک تصمیم گیری شود.



در چهلمین جلسه هیئت عالی مولدسازی دارایی های دولت، بعد از بررسی املاک مازاد معرفی شده از سوی وزارتخانه ها و سازمان های دولتی، با واگذاری تعدادی از آنها موافقت و تعدادی دیگر نیز تعیین تکلیف شد.

به گزارش ایسنا، در این نشست که در دفتر معاون اول رئیس جمهور

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار کرمان:

قانون شهر داری ها باید اصلاح شود



را پیش ببریم.

معاون عمرانی استاندار کرمان اظهار داشت: وظیفه شهرداری جلوگیری از ساخت و ساخت غیرقانونی است. در مناطق حاشیه ای مانند ۱۴ معصوم، بیش از دو هزار واحد غیرمجاز ساخته شده است. عدم نظارت کافی در گذشته این مناطق را به کانون بحران تبدیل کرده است. شهرداری نیز در برخی موارد به دلیل کمبود منابع یا نبود اختیارات کافی، قادر به مقابله با این ساخت وسازها نبوده است. موسوی خواستار بازنگری در قوانین شهرداری، تأمین منابع مالی پایدار و هماهنگی بیشتر بین دستگاه های اجرایی برای حل مشکلات زیرساختی و توسعه شهر کرمان شد.

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار کرمان گفت: از مشکلات ما در حوزه شهرداری ها، قانون شهرداری ها است که باید اصلاح شود.

به گزارش روابط عمومی استانداری کرمان، سیدمصطفی آیت اللهی موسوی در نشست مشترک استاندار کرمان با مدیران شهری گفت: از مشکلات ما در حوزه شهرداری ها، قانون شهرداری ها است که در ماده ۵۵، همه وظایف دستگاه ها را به نوعی به دوش شهرداری ها گذاشته است. قانونی قدیمی که باید اصلاح شود. وی بیان کرد: در مواردی مانند فاضلاب، علیرغم توافق های انجام شده، اما به دلیل اختلاف در نحوه تحویل خروجی و اجرایی نشدن خطوط انتقال، پروژه همچنان متوقف مانده است. شهرداری نیز از تأمین منابع مالی لازم برای برخی پروژه ها ناتوان بوده است.

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار کرمان با اشاره به طرح جامع گلزار شهدا، گفت: علیرغم برگزاری جلسات متعدد با نهادهای مختلف و آماده سازی طرح های اولیه، اما به دلیل تنوع سلیقه ها به تایید نهایی نرسیده است.

موسوی تصریح کرد: در حوزه بافت تاریخی ماده ۵۵ قانون شهرداری ها اشاره کرده که شهرداری می تواند با دستگاه های متولی در بناهای تاریخی مشارکت کند

وی ادامه داد: ساختمان خانه شهر کرمان، چندین مرتبه تعیین تکلیف شده، اما بعضا مورد ایراد شورای شهر و دستگاه های نظارتی قرار گرفت و نتوانستیم کار

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمان:

سرشاخه کاری در ختان باعث افزایش محصول پسته می شود

غیر تجاری و ارقام بذری (بدون پیوند) ایجاد شده اند. وی تصریح کرد: از طرفی باغات مذکور دارای متوسط سن بالایی هستند که هر دو عاملی برای کاهش عملکرد محصول در واحد سطح می باشند. عضو هیئت علمی پژوهشکده پسته و مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمان گفت: تغییر و جایگزینی ارقام نامناسب، غیر تجاری و جوان سازی باغات کم بازده و مسن با ارقام مناسب و پربازده باعث افزایش بهره وری تولید محصول در باغات قدیمی می گردد. اسماعیل پور، تصریح کرد: در حال حاضر طرح ملی سرشاخه کاری در ختان کم بازده پسته با جایگزینی ارقام پربازده اکبری (برای مناطق با شرایط تأمین نیاز سرمایی چرقم) و احمد آقایی (با نیاز سرمایی کمتر) در اکثر مناطق پسته کاری کشور (۹ استان) در حال اجراست که نتایج پروژه های تحقیقاتی استان ها در سطح ملی می تواند منجر به توسعه و ترویج سرشاخه کاری و جایگزینی ارقام با بازدهی بیشتر و نهایتاً افزایش عملکرد در واحد سطح گردد.

یوند سرشاخه کاری یا عمل تغییر تاج درختان مسن به فعالیتی گفته می شود که با پیوند نوع رقم تاج درخت را تغییر داده و با این کار کیفیت و میزان عملکرد درخت را افزایش داد. در این کار پس از پیوند درخت به هر روشی باید تا یک سال از درخت مراقبت کرد. انواع مختلفی از پیوند را می شود در سارشاخه کاری پسته استفاده کرد.



عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمان گفت: سرشاخه کاری درختان پسته یکی از راهکارهای اجرایی افزایش عملکرد محصول در باغات کم بازده و مسن کشور است.

علی اسماعیل پور، در گفتگو با مهر، با بیان اینکه سطح زیر کشت باغات بارور پسته کشور بیش از ۵۰۰ هزار هکتار می باشد که دارای عملکرد کمتر از یک تن در هکتار می باشند گفت: این در حالی است که در شرایط موجود امکان برداشت محصول بیشتر نیز وجود دارد.

وی افزود: حدود ۷۰ درصد باغات بارور موجود با ارقام کم بارده، ارقام بومی

سرمقاله

چرا استدلال دلارزداها درباره بنزین نادرست است؟

دکتر حمید قنبری / حقوقدان

چندی است که عده ای که گاه با نام «دلارزداها» شناخته می شوند، این ادعا را در فضای مجازی مطرح می کنند که بنزین ۳ هزار تومانی نه «رانت» است و نه «یارانه پنهان»، این افراد برای اثبات ادعای خود، استدلالی به ظاهر ساده و قابل فهم ارائه می کنند.

آنان می گویند: «درست است که بنزین در ایران ۳ هزار تومان است و در خارج از ایران حداقل یک دلار (یعنی حدود ۶۰ هزار تومان)، اما نباید قیمت بنزین را با نرخ دلار محاسبه کرد. قیمت بنزین باید با حقوق مردم مقایسه شود. اگر دولت حقوق مردم را به نرخ جهانی نمی دهد، پس چرا بنزین را با نرخ جهانی محاسبه می کند؟»

این استدلال در نگاه اول منطقی به نظر می رسد و حتی ممکن است برای عموم مردم، به ویژه در شرایط دشوار اقتصادی، دلپذیر باشد. چنین ادعاهایی ممکن است حس بی عدالتی در مخاطب ایجاد کند و او را به این نتیجه برساند که دولت نسبت به شرایط مردم بی اعتناست. اما این استدلال، اگر چه ظاهری جذاب دارد، در بطن خود مشکلات اساسی و ایرادات جدی دارد که باید به آنها پرداخت. بی توجهی به این ایرادات و استفاده از این استدلال ها در سیاست گذاری، نه تنها مشکلات موجود را حل نمی کند، بلکه به تداوم و تشدید اشتباهات گذشته منجر می شود.

در ادامه، تلاش می کنم به زبان ساده نشان دهم که چرا این استدلال نادرست است و چه خطراتی می تواند داشته باشد.

نخستین و بنیادی ترین ایراد این استدلال در این است که علت پایین بودن حقوق در ایران را به اشتباه به «خست و یخل دولت» نسبت می دهد. این افراد می گویند: «مگر دولت به ما به اندازه آمریکا و اروپا حقوق می دهد که بخواهد بنزین را با قیمت جهانی به ما بفروشد؟» این جمله نشان دهنده درکی بسیار سطحی از دلایل پایین بودن درآمد ها در ایران است. تصور اینکه مشکل اصلی درآمد پایین در ایران، بی میلی دولت به پرداخت حقوق بالاست، تحلیلی اشتباه و غیر علمی است. چنین دیدگاهی ریشه مساله را نادیده می گیرد و راه حلی ناکارآمد ارائه می دهد.

در حقیقت، علت اصلی پایین بودن حقوق در ایران، کوچک بودن اقتصاد ایران است. به بیان دقیق تر، تولید ناخالص داخلی (GDP) ایران به طور قابل توجهی از کشورهای توسعه یافته کمتر است. برای مقایسه، تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۶ هزار میلیارد دلار، آلمان حدود ۴ هزار میلیارد دلار، فرانسه حدود ۴ هزار میلیارد دلار و ژاپن حدود ۵ هزار میلیارد دلار بوده است. در مقابل، تولید ناخالص داخلی ایران (با احتساب نرخ دلار رسمی) کمتر از ۴۰۰ میلیارد دلار است. به همین ترتیب، تولید سرانه نیز بسیار پایین تر است: در حالی که تولید سرانه در آمریکا حدود ۷۸ هزار دلار، در آلمان حدود ۵۰ هزار دلار، در فرانسه حدود ۴۶ هزار دلار و در ژاپن حدود ۴۰ هزار دلار است، در ایران این رقم کمتر از ۵ هزار دلار است.

این اعداد و ارقام نشان می دهد که اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، یکی بسیار کوچک تر است. در نتیجه، سهم هر فرد از این کیک نیز کوچک تر خواهد بود. حقوق پایین در ایران نه به دلیل بی میلی یا خست دولت، بلکه به دلیل بهره وری پایین اقتصاد و کوچک بودن تولید ناخالص ملی است. برای مثال، دستمزد یک کارگر ساده یا یک آرایشگر در ایران بسیار کمتر از دستمزد مشابه او در آمریکا یا آلمان است. این تفاوت به دلیل تفاوت در ارزش افزوده ای است که این افراد در اقتصادهای مختلف ایجاد می کنند. کارگر ایرانی در سال حدود ۵ هزار دلار ارزش افزوده ایجاد می کند، در حالی که همسر رقم برای یک کارگر آمریکایی بیش از ۱۰۰ هزار دلار است. حال تصور کنیم که بخواهیم با این وضعیت اقتصادی، شرایط زندگی در ایران را مشابه کشورهای اروپایی کنیم. اگر بگویم چون حقوق مردم در ایران کم است، باید بنزین ارزان باشد، در واقع این تفاوت بنیادین را نادیده گرفته ایم. در کشورهای توسعه یافته، مردم از بنزین گران استفاده می کنند؛ چون بهره وری اقتصادی بالا و درآمدهای قابل توجه دارند. در ایران، پایین بودن بهره وری و درآمد باعث می شود که حتی با وجود بنزین ارزان، کیفیت زندگی در حد استانداردهای اروپایی نباشد. بنابراین، ارزان کردن بنزین، نه تنها این شکاف را پر نمی کند، بلکه منابع کشور را هدر می دهد و مشکلات دیگری مانند قاچاق سوخت و اسراف را نیز تشدید می کند.

اشتباه دیگر دلارزداها در این است که به تفاوت های جابه جایی کالا و نیروی کار توجه نمی کنند. بنزین به راحتی قابل جابه جایی است و می توان آن را از کشوری به کشور دیگر صادر کرد؛ اما نیروی کار چنین نیست. مهاجرت نیروی کار با موانع قانونی، فرهنگی، و اقتصادی روبه روست و به همین دلیل، ارزش گذاری نیروی کار با ارزش گذاری کالاهای قابل حمل تفاوت دارد. در واقع، کالایی مثل بنزین به دلیل قابلیت جابه جایی و استفاده در بازارهای جهانی، ارزش اقتصادی بیشتری دارد که در سراسر جهان با نوسانات کمی همراه است. اما نیروی کار، به دلیل نیاز به حضور فیزیکی و موانع ذکر شده، تنها در چار چوب اقتصادی بومی خود ارزش گذاری می شود.

از سوی دیگر، دلارزداها مفهوم قیمت را نیز به درستی درک نکرده اند. قیمت در اقتصاد حاصل برابند عرضه و تقاضاست و خاصیت تنظیم گری در بازار دارد. اما نرخ ۳ هزار تومانی بنزین در ایران، یک نرخ مصوب دولتی است و هیچ ارتباطی با عرضه و تقاضا ندارد. در واقع، این نرخ یک «قیمت» به معنای واقعی کلمه نیست، بلکه یک تصمیم دولتی است که به اقتصاد تحمیل شده است. چنین نرخ های نه تنها تنظیم گری ندارند، بلکه باعث ایجاد اختلال در بازار می شوند. قیمت واقعی در بازار، علاوه بر تأمین منابع مالی برای تولید و توزیع، یک پیام اقتصادی به تولیدکننده و مصرف کننده ارسال می کند. اما نرخ دولتی، این ارتباط را مختل کرده و در نتیجه باعث می شود بازار از تعادل خارج شود.

علاوه بر این، تثبیت قیمت بنزین، پیامدهای منفی گسترده ای به همراه دارد که دلارزداها آن را نادیده می گیرند. تثبیت قیمت بنزین در یک اقتصاد تورمی، درست مثل این است که بخواهیم یک طرف معامله را ثابت نگه داریم؛ در حالی که طرف دیگر به شدت تغییر می کند. نتیجه چنین سیاستی، ایجاد رانت، فساد، قاچاق و اتلاف منابع است. برای مثال، تفاوت فاحش بین قیمت بنزین در ایران و کشورهای همسایه، انگیزه ای بزرگ برای قاچاق سوخت ایجاد کرده است. قاچاقچیان، بنزین بازارهای ایران را به قیمت های جهانی در کشورهای دیگر می فروشند و سود هنگفتی به جیب می زنند. در این شرایط، منابعی که باید صرف بهبود زیرساخت ها و افزایش بهره وری اقتصادی شود، به سادگی هدر می رود.

در نهایت، دوبرسش اساسی می توان از دلارزداها پرسید: اگر کشوری دچار مشکلات اقتصادی است و منابع محدودی مانند بنزین دارد، آیا منطقی تر نیست که این منابع را به قیمت واقعی بفروشد و درآمد آن را صرف بهبود اقتصاد کند؟ چرا باید یک کالای با ارزش مثل بنزین که می تواند منبع درآمدی مهمی برای کشور باشد، به قیمتی ناچیز در داخل مصرف شود و حتی قاچاق شود؟ و پرسش دوم این است: آیا دلارزداها حاضرند دارایی های شخصی خود را نیز با همین نرخ های غیرواقعی به فروش برسانند؟ آیا حاضرند خانه و اموال خود را به قیمتی که پایین تر از نرخ بازار است بفروشند؟ اگر پاسخ این پرسش ها منفی است، باید بدانیم که نسخه دلارزداها نه تنها برای اقتصاد کشور، بلکه حتی برای زندگی شخصی خودشان هم قابل اجرا نیست. نگارنده باور دارد که این استدلال ها ساده و سطحی، در بهترین حالت، نتیجه عدم آگاهی از ساختار پیچیده اقتصاد است و در بدترین حالت، تلاشی برای فریب افکار عمومی و هر دو صورت، استفاده از چنین استدلال هایی در سیاست گذاری اقتصادی، تبعاتی جدی و غیرقابل جبران خواهد داشت.